



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده ميباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۲۹

ف. هيرمند

جايگاه نخبگان در جامعه

هر جامعه ای در میان گروه های تخصصی افراد برارنده و خاصی را در بین خود می پروراند و یا این افراد برارنده، خود با تلاش و زحمتکشی به انکشاف و شگوفایی استعداد های خود کمر همت می بندند، این ها بدون شک در تحولات و ارتقای جامعه نقش خویش را به جا میگذارند، و بر اساس خدمات و کار و فعالیت های مثمر شان در اجتماع مورد توجه زیاد قرار میگیرند. این اشخاص با اصطلاح «نخبه» سما گردیده اند.

سره ها و گل سر سبد های دانشمندان، محققان در بین خود نخبگانی را می پروراند ؛ که در این میان در علوم طبیعی - کیمیاگران، فزیکدان ها، انجیران حوزه های مختلف، اطباء، تخنیکران، بیولوژیست ها، جیولوژیست ها، کیهان شناسان، کیهان نوردان، ماهران حوزه دیجیتال و... را شامل خواهد بود و در عرصه علوم بشری و اجتماعی تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر، زبان، رسوم و عادات - اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی، حقوق و... را در بر خواهد داشت.

طوری که دیده می شود نخبه اصطلاح عام در تمام حوزه های علوم است که صرف منحصر به عرصه های علوم بشری نمی گردد. پس نخبگان سره علوم اعم از طبیعی و بشری را در بر میگیرند.

در گذشته ها (قرن 17) لغت نخبه برای محصولات مرغوب و جذاب تولیدی و بازار به کار می رفت که آهسته آهسته این واژه در امور اجتماعی و سیاسی نیز به کار گرفته شد.

اصطلاح نخبگان هم مانند سایر ترم ها در زمانه ها حاوی معانی متنوعی بوده است؛ زمانی نخبگان را تنها به حکمرایان

و گروه های حاکم به کار می بردند، یعنی هر کی به گروه بر سر اقتدار متعلق می بود، برای نخبه بودنش کافی تلقی می شد و سایر جامعه غیر نخبه و آدم های معمولی محسوب می شدند. حتی افراد متعلق به یک تبار و خانواده به آسانی می توانست، خود را نخبه بنمایانند. زمانی هم حاکمان نخبه و مالک شناخته می شدند و سایرین بی استعداد و بی اندیشه.

گاهی هم جامعه به گروه های سیاسی (طبقه سیاسی) و غیر سیاسی خط کشی میگردیدند؛ در این طبقه سیاسی هم حاکمان و نیز اپوزیسیون شامل می بودند، اینها هر کدام از خود "نخبگان" خود شان را داشتند و سایرین به طبقات غیر سیاسی و فاقد نخبه دسته بندی می شدند.

نخبه را به صورت معمول به این معنی به کار می برند: نخبه آن ماهر و خبره یک رشته از علوم طبیعی، بشری و اجتماعی است که در حوزه تخصصش سره و از همه هم مسلکانش آگاه تر و صائب نظر و مسلط بر تخصصش باشد.... نخبه "دانای کار، دانشمند کار، ماهر و آگاه کار" شناخته می شود. در لغت نامه عربی ماهر کار به معنی قاضی و خبیر نیز استعمال گردیده است. آن افراد و شخصیت های که در حوزه علمی مربوط شان از لحاظ تیوریک و پراتیک برارنده باشند و دستاورد های معرفتی خود را در خدمت خلق الله قرار بدهند در زمره نخبگان شمرده خواهند شد.

نخبه کیست ، چه گونه تشخیص می شود، جامعه از او چه می خواهد، او برای نخبه بودنش چه خصایلی داشته باشد، و بالاخره مسئولیت هایش در برابر جامعه و مردمش چیست...؟

این پرسش ها وقتی نزد من پیدا شد که ما در مواجه شدن به معضلات پیچیده اجتماعی و سیاسی گاهی رُخ به سوی متخصصان (به اصطلاح امروزی برخی ها "کارشناس") کرده ایم، اسمای دیگر هم در این عرصه کاربرد دارد مانند خبره، کاردان و... اما در این ردیف این اصطلاح متخصص نیست که معمول است بیشتر ما رو به سوی "نخبگان" داریم، نخبگان از کجا می آیند...؟ و بعد تنها این نخبگان نیستند که فرا خوانده می شوند، "روشنفکران هم اند، و سپس از روشنگران هم یاری خواسته می شود.

در کل ما در حوزه جامعه شناسی اجتماعی و گروه های اجتماعی سر کار داریم، که بعضی از این گروه ها در موقعیت بسیار مستقر و با ثبات نیز اخذ موقع نه نموده اند، اگر موقعیت اجتماعی - طبقاتی - را کنار بگذاریم، گاهی هم در برخی از فرهنگ های سیاسی ترم "اقتشار پیشر" را داریم که به طور مجموعی به همه سه گروه فوق (نخبگان، روشنفکران و روشنگران) به کار می برند.

در زبان فرانسوی به نخبگان اصطلاح "les élites" را استفاده می کنند: «نخبگان افراد متعلق به یک گروه که نسبت به همه آن گروه برارنده تر و قابل توجه باشند اشخاصی که از لحاظ فهم و درایت در ردیف اول گروه قرار بگیرند...»

در واژه نامه دیگر فرانسوی نخبه چنین تعریف شده است: «نخبه شخصی است که دارای شناخت و معرفت خیلی ها وسیع نظری (تئوریک) در رشته مربوطش بوده و قادر به توسعه، نوآوری، ابداع و گسترش این شناخت و معرفت در همان رشته اش باشد. همچنان در حوزه عملی و پراتیک نیز دانش فراخ و پیشرفته ای در رشته اش را داشته باشد...»

به این صورت نخبه به صورت عموم و کلی دارای صفات آتی خواهد بود: دانش علمی تئوریک را دارا باشد، مسلط بر ایفای دانش نظری خود در عمل یا پراتیک نیز باشد، این دانش نظری و عملی در خدمت مردم و انسان قرار بگیرد و بالاخره قابلیت توسعه و ارتقای دانش حوزه خود را داشته باشد. یعنی برای نخبه بودن صرف دانش کتابی و نظری و شهره آفاق شدن کافی نیست.

در عمل معنی نخبه در فرهنگ ها و تمدن های متنوع گاهی حاوی مفاهیم گسترده و یا هم محدود نسبت به همدیگر شان

به ملاحظه میرسد، ممکن است در یک حول وحوش یک فرهنگ پیشرفته نخبه معنی خیلی ژرف یا دقیق را بیان نماید در حالی که در حول و وحوش یک فرهنگ کمتر انکشاف یافته محتوای اصطلاح نخبه بسیار دقیق و عمیق را بازگو نه کند.

پس آن کسی را که ما به نام نخبه در حوزه علوم بشری و اجتماعی فرا می خوانیم تا مدد مان کند، نخبگان حوزه های متنوع علوم بشری و اجتماعی اند، ولی چرا نخبگان علوم طبیعی...؟ آنان نیز در مواقع و مواضع معینی نقش مستقیم شان را در تحولات اقتصادی و تکنولوژی ادا می نمایند، بدون تردید آنان از طریق ایفای نقش شان در انکشاف و تحولات اقتصادی، تخنیک و تولیدی سهم بنیادی در تکامل جامعه به جا می گذارند. انگار سهم گیری آنها در حوزه های اجتماعی نقش ثانوی شان شمرده خواهد شد.

کارشناس حاذق در کار، دانشمند، باخرد، خبره و متخصص را گویند، متخصص کسی است که از نظر تحصیل دانش، مهارت و تجربه از طریق تمرین و آموزش در یک زمینه خاص، توانایی گسترده و عمیق داشته باشد فردی است که به عنوان منبع معتبر تکنیک یا مهارت شناخته می شود. چنین فهمیده می شود که از این کارشناس اداره بیروکرات به حیث یک کدرمؤلد بهره می برد، مگر آنکه کارشناس خود حین فعالیت جایگاه اش را خود برگزیند. در هر حالت کارشناس از سوی مراجع علمی حوزه مربوط مرتبت و صلاحیت خویش را دریافت می کند، کارشناس غیر تخصصی و یا خود پرداخته یا اصلاً وجود نه خواهد داشت و یا ندرتاً پدید خواهد آمد.

«خبره شخصی است که بر علاوه دانش نظری (تئوریک) در حوزه تخصص خود آگاهی عمومی تقریباً وسیع داشته باشد در کنار آن شناخت و تبحر اکتسابی، آموزش و کار آزمایشی عملی پیشرفته و شناخته شده را نیز همانند حوزه تئوریک حایز باشد، خبره با مهارت و قابلیت خاصی که داراست به او اجازه میدهد تا "نظر خبره" خود را به طور اخص به صورت "نظر اهل خبره" تهیه و ارائه دهد» "خبره یک مرتبت و درجه مسلکی تکامل یافته ای است که ارتقای عناصر شامل رشته اش را به صورت یک طرح خبره گی تهیه نماید. چنین فهمیده می شود که متخصص و خبره اگر دارای صفات خدمت به انسان و قابلیت توسعه رشته اش را حایز نباشند نمی توانند شایسته مرتبت نخبه باشند.

در جوامع عقب نگه داشته شده نخبگان کذابی و جعلی هم برای مقاصد سیاسی و اقتصادی و... ساز و سامان داده می شوند تا از آدرس او (نخبه...) برای جامعه اهداف نامشروع شان را برحق جلوه دهند. چنین رؤشی در بعضی از رژیم های ایدئولوژیک و توتالیتئر نیز مشاهده شده است، در چنین جوامع بعضاً نخبگان واقعی - به سبب اختلاف آرمان های شان با رژیم های بر سر قدرت - خوار و ذلیل و به دنبال نیاز های اولیه دربر و سرگردان گردانیده می شوند.

اصالت و موقعیت نخبگان در سیستم های مختلف سیاسی- اجتماعی متفاوت به نظر می رسد؛ در سیستم های توتالیتئر و کهنه بعضاً تشخیص یک نخبه واقعی و غیر آن دشوار می باشد زیرا نخبگان واقعی در این نوع نظام ها یا باید جز افراد وابسته به نظام باشند و یا قابلیت های تخصصی شان را در خدمت همان نظام قرار بدهند. و نیز "نخبگانی...!!" در این نظام ها دیده می شوند که دارای خصایل اصیل یک نخبه نمی باشند چنین افرادی یا همدستان ایدئولوژیک نظام اند و یا با نظام تبانی منافع دارند، چنین "نخبگانی...!!" بیش از آن که صلاحیت تخصصی داشته باشند دارای صلاحیت سیاسی خواهند بود. تجربه چنین نخبه پردازی های نا مؤجه و سیاسی را در دوره های متفاوت در وطن ما داریم.

تفکیک مهم دیگر نیز در گروه نخبگان محسوس است و آن "نخبه با آرمان" و نخبه بدون آرمان می باشد؛ نخبه با آرمان به نخبه ای استعمال میگردد که دارای آرمان های اجتماعی، انسانی و مردمی باشد و در کار و ماحصل کاری اش سود و منفعت اجتماعی را مقدم بشمارد، نخبگان عرصه علوم که صرف تخصص و مسلک شانرا دنبال می کنند

و به اصل سودمندی اجتماعی حاصل کار شان بسیار توجه ندارند، از راه محصول کاری شان در تحولات علوم سهیم می باشند و کمتر از راه اجتماعی بودن شان نخبه شناخته می شوند. اگر آنان با نقش حاصل کارشان بر زندگی و رفاه انسان و جامعه شان، به حیث یک "آرمان" متعهد باشند، نخبه با آرمان شناخته خواهند شد. اگر دقت گردد در تمام این دسته بندی های نخبه و غیر نخبه یک اصل اساسی نقض می شود، آن اصل مساوات و برابری آدم هاست که به صورت غیر مؤجه با استناد به موقعیت اجتماعی نابرابر تکیه داده شده است، در این جا به یک لغت دیگر هم بر می خوریم؛ "نخبه گرایی *élitisme*" این واژه بعضاً می تواند دارای بار منفی باشد به این معنی که نخبگان ممکن است برتر از عامه تلقی شوند، در حالی که نخبگان صرف در همان ساحة کاری شان اهمیت دارند و نه در نقض اصل برابری و تساوی انسان ها.

گاهی هم در جوامع پیشرفته، آزاد و دارای زمینه های رشد مادی و معنوی، اکثر افراد در عرصه های کاری شان، به چنان رشد استعداد ها نائل می آیند که دیگر مفهوم "نخبه" جایش را گم می کند یعنی موقعیت و جایگاه نخبه دگر نسبت به گذشته کمرنگ می گردد، به بیان دیگر میان نخبه و علمای حوزه مربوط کمتر فاصله ای محسوس خواهد بود.

یکی از مزایای جوامع معتقد به حق انتخاب، تساوی بودن و داشتن حق برابر به تمام افراد در تعیین سرنوشت شان است که با گذشت زمان این حق برابر بودن در تمام عرصه ها تعمیم یافت و معنی "نخبه بودن" هم به مفهوم امروزی آن متکامل گردید.

نخبه جامعه عقب نگه داشته شده هم نمی تواند و نباید همه تحولات را در گرو اندیشه ها و بعضاً ایدئولوژی های ناوارد بر اوضاع بگذارد، این نخبه اگر صرف به دریافت عنوانش دل خوش کند کارش زار خواهد بود که حتی کار جامعه اش هم از وضع او بهتر نه خواهد گشت، در چنین جامعه ای "نخبه شدن" و "نخبه بودن" به خصلت واقعی آن، سهل و ساده نه خواهد بود، کمبود ابزار های مادی و ذهنی برای تشخیص اوضاع واقعی جامعه، فقدان امکانات برای فراهم نمودن معرفت های عالی در سطح دانش یک نخبه، موانعی است که نخبه را از رشد و الاثر باز می دارد. محدودیت و کهنه گی دریافت ها از خودی و از ماحول خویش، بی خبری و نا آگاهی از نیاز ها و ارجحیت های آنها، موانع جدی اجتماعی و سیاسی را در برابر حضور و رشد یک نخبه قرار خواهد داد.

به این صورت جامعه نباید نیاز های خویش را به یک باره و معجزه آسا از نخبگان توقع داشته باشند، جامعه متناسب به توانایی هایش نخبه ای متناسب به امکاناتش را تربیه و فراهم می نماید، جامعه جواب سوال همه نیاز هایش را به یک باره و به یک چشم به هم زدن دریافت نه خواهد کرد.

در جوامع عقب نگه داشته شده و بالخصوص "سیاست زده" اگر نخبه با دستاورد های شگفت انگیز کاری اش بدرخشد بعضی از تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک در صدد می شوند تا این نخبه را در جال تمایل خود صید کنند؛ این کار را به آن جهت به عمل می آورند تا مردم تصور کنند که این شخص نخبه با رفتن خود در این تمایل مدرک و وسیله صحت و درستی آن تمایل تلقی گردد. در حالی که نخبه ممکن است صرف در همان حوزه تخصصی خود حایز شگفتی های سودمند باشد ولی فرصت فهم و تحلیل اینکه کدام خط سیاسی و یا ایدئولوژیک صحیح و منطبق به وضعیت کشور مربوط خواهد بود را در زندگی اش نه داشته است به این صورت نمی توان متیقن بود که انتخاب یک نخبه در مورد گزینش یک ایدئولوژی و یا خط سیاسی حتماً انتخاب بجا و مثبت باشد. به این صورت تمایلات مذکور قابلیت و شایستگی بعضی از نخبگان را از خود می سازند و ارزش های نخبگی آنان را می بلعند یا اقلأ محصولات این نخبگان را سیاست زده می کنند و آن محصولات علوم اجتماعی و بشری را که ابله کف دست نخبگان نامیده است را از اعتبار حرفه ئی می اندازند.

در کشور های عقب مانده اکثریت باشندگان ارزش محصول کار بکر نخبه را به آسانی نمی توانند تشخیص کنند، حال اگر نخبه ای به یک ثمره تازه و جدید کارش برسد و این محصول از تربیون های معمول به سمع مردمش رسانیده شود، مردم به ارزش کار کاملاً شخصی موصوف آگاهی حاصل میکنند ولی اگر این محصول از تربیون یک پارتهی سیاسی و تمایل دیگری اعلام شود، بهره و ارزش آن به حساب همان پارتهی و یا تمایل معامله خواهد شد از این نیرنگ پرچمی ها و خلقی ها زیاد سؤی استفاده نموده اند.

نخبگان بخش برگزیده یک جامعه هستند که توانایی ها و قابلیت های ویژه ای دارند همین امر باعث تمایز آن ها نسبت به سایر افراد جامعه می شود بر بنیاد همین خصلت جامعه از آنان توقعاتی دارد.

در تعاریف قرن جدید، نخبه فردی است که بر اساس آرمان های دورانش از سطح بالای توانایی، علم، اخلاق و ادب برخوردار بوده و قابلیت اثرگذاری در تکنولوژی، و علوم را داشته باشد. کسی نخبه است که بتواند با قدرت فکر و عقل خود موانع را از سر راه برداشته و به مقصد نهایی خود که نتیجه آن خدمت به علم، تکنولوژی، انسان و انسانیت است دست یابد.

در زمان ما - بالخصوص نزد اشخاص هدفمند و آرمان گرا های انسانمدار - نخبه شخصیتی است که دارای اهداف انسانی بوده و راه بهره مندی از فرصت ها را برای منافع انسانی تشخیص بدهد، متهور، ریسک پذیر، دارای تمرکز فکری، مجهز به علوم معاصر بوده و دارای بالنسبه معرفت عالی باشد.

نخبه در امور اجتماعی صرف به آوردن اندیشه های پیشرفته تر از وضع جامعه نمی تواند نقش حرفه ئی خود را ادا کند، این تعهد زمانی ادا می شود که رهنمودش پاسخ دقیق نیاز ها و حوایجی باشد که در همان روز و مرحله جامعه

مطرح است، نه پاسخ پرسش های خیلی دوری که هنوز موضوع امروزه چه که سوال شاید ده ها سال بعد هم نباشد. پیشکش نمودن راه حل های که برای پرسش های امروزی رهگشا نباشند، نمی توان به آن نام محصول کار یک نخبه را گذاشت.

نتیجه اینکه جوامع عقب مانده در زایش، تربیت، پرورش و به بلوغ رسانیدن نخبگانش سد و تنگنا های متعددی را پیش روی خود خواهد داشت، ماحول از نگاه تجهیز ابزار های لازم برای اکمال بستر و محیط پرورش دهنده نخبه کمی های دارد، توانائی های فردی نیز در زمینه شگوف شدن مهارت های فرد جداً اثر گذار است به همین جهت زایش و حضور یک نخبه در چنین جوامعی خیلی پر خرج و به دلیل فقدان بستر مناسب بسیار ارزشمند و گرانبه است ولی به هرصورت این جوامع کاملاً بی نخبه هم نیست ولی این نخبگان که به سختی و مشکلات خویش را برون آورده اند از جمله ارزشمندان علمی، فرهنگی و انسانی اند که باید از آنها مسوولانه مواظبت شود و تا حد امکان در تأمین وسایل کاری شان با آنان مساعدت گردد، آخر همین ها هستند که نیاز های اساسی جامعه را در حوزه کاری شان شناسایی نموده و پاسخ ها و راه حل ها را نیز پیشکش میکنند، نخبگان این جوامع با مجادله و پشت کار سخت و دشوار چهره اصیل و سازنده نخبه را به تصویر می کشند، نقش آنان در ادای دین آوردن تحول بسیار با اهمیت و با ارزش است باید به ماحصل کاری آنان ارج گذاشت.

پایان

آر شیف: مطالب نشر شده آقای ف، هیرمند